

بسمه تعالی

گاهنامه سیاسی

سخن هفته



شماره: ۷۲۷
تاریخ: ۱۴۰۵/۰۵/۸
طبقه بندی: عادی

شش آسیب پذیری راهبردی اقتصاد ایران
در دوره پیش و پساجنگ

خوانندگان گرامی:

گاهنامه سیاسی سخن هفته با هدف اطلاع رسانی مهم ترین محورهای سخنرانی سیلسی در موضوعات مختلف جهت بهره برداری مسئولین و هادیان سیاسی منتشر می شود.

اداره عقیدتی سیاسی ستاد کل نیروهای مسلح و قرارگاه مرکزی حضرت خاتم الانبیا (ع)

نویسندگان:

علی قاسمی - سیدجمال جمالی اسکویی

چکیده مدیریتی

۱- وابستگی بودجه به نفت، نااطمینانی بازار ارز، ناترازی در حوزه انرژی، تورم و تهدید امنیت غذایی، کسری بودجه و اختلال در سیستم حمل و نقل شش محور اصلی آسیب پذیری اقتصاد ایران در ماه‌های اخیر می‌باشد.

۲- در حوزه ارز عواملی چون: کسری بودجه و انتظارات تورمی، کاهش عرضه ارز، نااطمینانی سیاسی و سیاست‌های ارزی بانک مرکزی، بازار ارز را به سمت بی‌ثباتی برده که پیامدهایی چون افزایش هزینه واردات، فشار بر تولیدکنندگان و افزایش تورم را به اقتصاد کشور تحمیل می‌کند.

۳- در موضوع برق به دلایلی چون: کمبود سرمایه‌گذاری، فرسودگی نیروگاه‌ها، وابستگی به گاز، افزایش بی‌رویه مصرف و نیز فرسودگی شبکه و اتلاف بالای انرژی با ناترازی جدی روبرو هستیم که این امر باعث تحمیل مسائلی چون خاموشی‌های گسترده، آسیب به صنایع و افزایش هزینه‌های تولید به کشور می‌شود.

۴- تورم بی‌سابقه ماه‌های اخیر خصوصاً در حوزه مواد غذایی که امنیت غذایی کشور را با تهدید جدی مواجه کرده است ریشه در عوامل زیر دارد: افزایش نرخ ارز، افزایش هزینه‌های تولید، خشکسالی، ناترازی گاز در زمستان؛ این تورم بی‌سابقه پیامدهایی چون: کاهش مصرف، تغییر الگوی تغذیه، افزایش فقر، نارضایتی اجتماعی به دنبال داشته است.

۵- کاهش درآمدها و افزایش هزینه‌های دولت در سال ۱۴۰۵ منجر به کسری بودجه به‌عنوان پنجمین محور آسیب‌پذیری اقتصاد کشور شده است که دولت برای حل آن باید یکی یا مجموعه‌ای هماهنگ از راه‌های زیر را انتخاب کند: استقراض از بانک مرکزی، استقراض از صندوق توسعه ملی، فروش اوراق بدهی، افزایش درآمدهای مالیاتی

۶- سیستم حمل و نقل کشور به دلیل افزایش هزینه‌های حمل و نقل و کاهش سرعت با چالشی جدی روبروست بود که می‌تواند اثراتی مثل اختلال در واردات کالاهای اساسی، کاهش صادرات غیرنفتی، افزایش هزینه‌های تولید و گرانی کالاها در بازار داخلی را به کشور تحمیل کند.

۷- تاریخ اقتصادی ایران نشان داده است که ما همواره توانسته‌ایم از بحران‌های بزرگ عبور کنیم. جنگ تحمیلی، تحریم‌های فلج‌کننده و شوک‌های ارزی متعدد، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند ایران را از پای درآورند. آنچه این تاب‌آوری را ممکن ساخته، ترکیبی از موقعیت ژئوپلیتیک راهبردی، اقتصاد غیررسمی گسترده و سرمایه انسانی جوان و تحصیل کرده است. برای عبور

از بحران احتمالی و تبدیل آن به فرصتی برای اصلاحات ساختاری، سه مسیر کلیدی پیش روی سیاست‌گذاران کشور قرار دارد: مدیریت هوشمندانه درآمدهای نفتی، اصلاح ساختار بودجه و اتکا به دیپلماسی اقتصادی

مقدمه

اقتصاد ایران با انباشتی از چالش‌های ساختاری روبه‌روست که هر یک به‌تنهایی می‌توانند ثبات کلان اقتصادی کشور را به مخاطره اندازد. کسری بودجه، تبعات اقتصادی ناشی از جنگ، رشد بی‌رویه نقدینگی، وابستگی به درآمدهای نفتی با وجود تحریم‌های ظالمانه، ناترازی در بخش انرژی، تورم زیاد، فشار فزاینده بر سفره مردم و ضعف زیرساخت‌های لجستیکی، همگی عواملی هستند که اقتصاد ایران را در وضعیتی سخت و پیچیده قرار داده‌اند. لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ با مجموع منابع عمومی معادل ۵۲۲۰ همت و رشد ۵ درصدی نسبت به سال قبل در عمل بودجه‌ای انقباضی محسوب می‌شود. با این حال بررسی‌های دقیق نشان می‌دهد که این انقباض ظاهری نتوانسته است شکاف ساختاری بودجه را پوشش دهد و کسری قابل‌توجه بودجه همچنان به‌عنوان مهم‌ترین چالش مالی کشور باقی مانده است.

در چنین بستر شکننده‌ای وقوع جنگ می‌توانست هر یک از این آسیب‌پذیری‌ها را به بحرانی تمام‌عیار تبدیل کند. در این نوشتار، شش محور کلیدی اقتصاد ایران در آستانه جنگ را با رویکردی تحلیلی و توصیفی بر اساس آمارها و ارقام رسمی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

محور اول: درآمدهای نفتی؛ وابستگی ساختاری و واقعی‌بینی در بودجه

نفت همواره رگ حیاتی اقتصاد ایران بوده است. با وجود تأکید مکرر بر کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، ساختار بودجه کشور همچنان به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که هرگونه نوسان در قیمت یا حجم صادرات نفت، تأثیری مستقیم بر تراز مالی دولت دارد. در سال ۱۴۰۵ این وابستگی با رویکردی محتاطانه‌تر اما همچنان تعیین‌کننده در لایحه بودجه منعکس شد.

درآمدهای نفتی سال ۱۴۰۴؛ عملکرد قابل‌توجه

برای درک مسیر بودجه ۱۴۰۵ باید نگاهی به عملکرد سال ۱۴۰۴ داشت. بر اساس تازه‌ترین گزارش اوپک، درآمد نفتی ایران در سال ۲۰۲۵ به حدود ۴۵ میلیارد و ۳۳۵ میلیون دلار رسید. این رقم در شرایطی به دست آمد که میانگین قیمت شاخص نفت برنت به حدود ۶۹ دلار در هر بشکه کاهش یافت. افزایش حجم صادرات، نقش کلیدی در جبران کاهش قیمت ایفا کرد؛ به‌گونه‌ای که مجموع صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی ایران در سال ۲۰۲۵ به‌طور متوسط به ۲ میلیون و ۸۳ هزار بشکه در روز رسید که نسبت به یک میلیون و ۹۷۷ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۲۴، رشد ۱۰۶ هزار بشکه‌ای را نشان می‌دهد. صادرات نفت خام به‌تنهایی از یک میلیون و ۵۶۶ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۲۴ به یک میلیون و ۶۶۶ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ افزایش یافت.

این ارقام نشان می‌دهد که صنعت نفت ایران علیرغم تحریم‌ها توانسته است با افزایش حجم صادرات، بخشی از فشار ناشی از افت قیمت‌های جهانی را جبران کند. با این حال، این موفقیت در سایه برخی از تخفیف‌ها و فعالیت دیپلماسی اقتصادی و پیچیدگی‌های روزافزون تراکنش‌های مالی حاصل شده است.

بودجه ۱۴۰۵؛ کاهش ۵۶ درصدی درآمدهای نفتی

در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ رویکردی کاملاً متفاوت در پیش‌بینی درآمدهای نفتی اتخاذ شد. بر اساس مصوبات کمیسیون تلفیق مجلس، رقم پیش‌بینی شده برای درآمدهای حاصل از صادرات نفت، گاز و میعانات گازی در بودجه سال ۱۴۰۵ بدون تغییر نسبت به لایحه اولیه دولت و در حدود ۲۶۰ همت تثبیت شد. این رقم در مقایسه با بودجه سال ۱۴۰۴ که درآمد نفتی ۶۰۴ همت پیش‌بینی شده بود کاهشی ۵۶ درصدی را نشان می‌دهد.

این کاهش چشمگیر، حاکی از احتیاط و واقع‌بینی دولت و مجلس در برآورد درآمدهای نفتی، با توجه به تداوم تحریم‌ها، نوسانات بازار جهانی و عدم قطعیت در دریافت درآمدهای بلوکه شده بود. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاران بودجه‌ای تلاش کردند بودجه‌ای با کم‌ترین وابستگی به درآمدهای نفتی تهیه کنند و بر منابع درآمدی داخلی به ویژه مالیات، تکیه بیشتری کنند.

جایگاه نفت در ساختار بودجه

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، کل منابع حاصل از صادرات نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ حدود ۲۶۳ همت برآورد شده است در حالی که کل منابع بودجه عمومی دولت بیش از ۵ هزار همت است.

البته این رقم، تمام نقش نفت در تأمین مالی دولت را نشان نمی‌دهد. طبق قانون، ۵۱ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز باید به صندوق توسعه ملی واریز شود و دولت فقط می‌تواند بخشی از آن را به صورت استقراض وارد بودجه کند. در لایحه ۱۴۰۵ دولت ۳۱ درصد از این ۵۱ درصد را از صندوق توسعه ملی قرض گرفته که معادل حدود ۵۹۰ همت است و این رقم در بودجه به عنوان منبع مالی (نه درآمد نفتی مستقیم) ثبت شده است. با احتساب درآمد مستقیم نفتی و استقراض از صندوق توسعه ملی، سهم نفت در تأمین مالی دولت حدود ۱۶ درصد خواهد بود.

قیمت پایه نفت در بودجه

یکی از مفروضات کلیدی بودجه ۱۴۰۵ قیمت ۵۵ دلار به ازای هر بشکه نفت بود. این عدد در مقایسه با برخی برآوردهای خوش‌بینانه سال‌های گذشته، محتاطانه‌تر به نظر می‌رسید. اما همچنان نشان می‌داد ساختار بودجه کشور وابستگی معناداری به درآمدهای نفتی دارد. هرگونه نوسان در بازار جهانی نفت، تشدید تحریم‌ها یا محدودیت در صادرات می‌توانست این مفروضات را با چالش مواجه کند و کسری بودجه را بیش از پیش افزایش دهد.

درآمدهای نفتی در آستانه جنگ با وجود کاهش ۵۶ درصدی در بودجه نسبت به سال قبل همچنان یکی از ارکان اصلی تأمین مالی دولت محسوب می‌شد. رویکرد محتاطانه دولت در پیش‌بینی این درآمدها تلاشی برای کاهش آسیب‌پذیری بودجه در برابر شوک‌های خارجی بود اما وابستگی ساختاری به نفت به‌ویژه از طریق استقراض از صندوق توسعه ملی همچنان به‌عنوان یک نقطه ضعف اساسی باقی مانده بود. وقوع جنگ می‌توانست این معادله را به کلی دگرگون کند و یا درآمدهای نفتی را به شدت کاهش دهد و یا در سناریویی دیگر با افزایش قیمت نفت فرصتی برای جبران کسری بودجه فراهم آورد.

لازم به ذکر است درآمدهای نفتی ایران در دوران جنگ یکی از متناقض‌ترین پدیده‌های اقتصادی این دوره است. از یک سو جنگ و محاصره دریایی می‌بایست به‌عنوان عوامل مختل‌کننده صادرات نفت عمل می‌کردند؛ اما از سوی دیگر افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در پی تنش‌های ژئوپلیتیک و بهره‌گیری از برگ برنده تنگه هرمز نه تنها صادرات را متوقف نکرد بلکه درآمدهای ارزی کشور را در یک مقطعی بالاتر هم برد.

وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۴ مرداد ۱۴۰۵ (۲۶ ژوئیه ۲۰۲۶) در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد که در مجموع دوره جنگ و آتش‌بس با ایالات متحده موفق به فروش ۱۸ میلیارد دلار نفت شده است. تفکیک این رقم به شرح زیر است:

دوره	مدت	فروش نفت
دوره جنگ	۲۸ فوریه تا ۸ آوریل ۲۰۲۶ (۴۰ روز)	۱۱.۵ میلیارد دلار
دوره آتش‌بس	۸ آوریل تا اوایل ژوئیه ۲۰۲۶	۶.۵ میلیارد دلار
مجموع	۱۸ میلیارد دلار	

مسعود پاک‌نژاد، وزیر نفت در این بیانیه تأکید کرد که این درآمدها بیش از ۶۰ درصد از عواید نفتی پیش‌بینی‌شده در بودجه سالانه کشور را تأمین می‌کند. وی همچنین توضیح داد که کاهش ریسک تردد نفتکش‌ها در دوره آتش‌بس، امکان افزایش صادرات و فروش بخشی از حدود ۱۰۰ میلیون بشکه نفت خام و میعانات گازی ذخیره‌شده را فراهم کرد.

در واقع وزارت نفت با اعلام فروش ۱۸ میلیارد دلاری در مجموع دوره جنگ و آتش‌بس و تأمین بیش از ۶۰ درصد درآمدهای نفتی پیش‌بینی‌شده در بودجه، روایتی از «تاب‌آوری» و «فرصت‌سازی در بحران» را به تصویر کشید.

محور دوم: بازار ارز؛ آینه تمام‌نمای نااطمینانی

بازار ارز در اقتصاد ایران همواره حساسترین و دمای‌ترین شاخص بوده است. نرخ ارز نه تنها قیمت‌گذاری کالاهای وارداتی و صادراتی را تعیین می‌کند بلکه به‌عنوان مهم‌ترین متغیر اثرگذار بر تورم، سفره مردم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در آستانه

سال ۱۴۰۵ بازار ارز با فشارهای متعددی روبه‌رو بود که ریشه در کسری بودجه، انتظارات تورمی و عدم قطعیت‌های سیاسی داشت.

نرخ ارز در بودجه؛ فاصله با واقعیت

دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۵ نرخ مبنای تسعیر ارز را ۱۲۳ هزار تومان تعیین کرده بود. این نرخ که مبنای محاسبات بودجه‌ای قرار گرفته بود فاصله‌ای چشمگیر با نرخ بازار آزاد داشت. در عمل، نرخ دلار در بازار آزاد در ماه‌های منتهی به سال ۱۴۰۵ به مراتب بالاتر از این رقم معامله می‌شد و شکاف میان نرخ رسمی و نرخ بازار، خود به تنهایی نشان‌دهنده فشارهای پنهان بر اقتصاد بود.

نرخ ارز در عمل

بر اساس داده‌های بازار، قیمت دلار در بازار آزاد در تاریخ ۵ مرداد ۱۴۰۵ حدود ۱۸۷۳۰۰ تومان می‌باشد. این رقم در مقایسه با نرخ مبنای بودجه (۱۲۳ هزار تومان) افزایشی بیش از ۵۰ درصد را نشان می‌دهد. نرخ دلار در مرکز مبادله ارز نیز که به عنوان نرخ رسمی و نیمه رسمی شناخته می‌شود حدود ۱۲۸ تا ۱۲۹ هزار تومان اعلام شده است. شکاف حدود ۶۰ هزار تومانی بین نرخ مرکز مبادله و بازار آزاد، نشان‌دهنده فشار تقاضا و عدم توانایی بانک مرکزی در مهار کامل بازار می‌باشد.

دلایل فشار بر نرخ ارز

چندین عامل دست‌به‌دست هم داده بودند تا نرخ ارز در آستانه جنگ به سطحی بی‌سابقه برسد:

۱. **کسری بودجه و انتظارات تورمی:** کسری بودجه ۶۱۵ همتی، در صورت تأمین از طریق استقراض از بانک مرکزی، به معنای خلق پول و افزایش پایه پولی بود. این امر به‌طور مستقیم انتظارات تورمی را افزایش می‌داد و فعالان اقتصادی را به سمت حفظ ارزش دارایی‌های خود از طریق خرید ارز سوق می‌داد.

۲. **کاهش عرضه ارز:** با وجود افزایش حجم صادرات نفت در سال ۱۴۰۴، محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها در وصول درآمدهای ارزی، عرضه ارز در بازار را با اختلال مواجه کرده بود.

۳. **نااطمینانی سیاسی:** تنش‌های بین‌المللی و فضای مبهم پیرامون آینده برجام و تحریم‌ها، تقاضای احتیاطی برای ارز را افزایش داده بود.

۴. **سیاست‌های ارزی بانک مرکزی:** نرخ‌گذاری دستوری و فاصله قابل توجه نرخ‌های رسمی از نرخ بازار، به جای کاهش فشار، به شکل‌گیری بازار موازی و رانت‌جویی دامن زده بود.

پیامدهای افزایش نرخ ارز

افزایش نرخ ارز، پیامدهای گسترده‌ای بر اقتصاد داشت:

۱. **افزایش هزینه واردات:** با افزایش نرخ ارز، هزینه واردات کالاهای اساسی، مواد اولیه و قطعات یدکی به شدت افزایش یافت.

۲. فشار بر تولیدکنندگان: صنایع وابسته به واردات با افزایش هزینه‌های تولید مواجه شدند و رقابت‌پذیری خود را از دست دادند.

۳. افزایش تورم: افزایش هزینه‌های تولید و واردات، به سرعت به قیمت کالاها و خدمات منتقل شد و تورم را تشدید کرد.

تورم؛ هم‌علت و هم‌معلول

نرخ تورم در آستانه سال ۱۴۰۵ به سطحی هشداردهنده رسیده بود. بر اساس جدیدترین گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم سالانه در خرداد ۱۴۰۵ برابر ۶۲ درصد بوده است که نسبت به ماه قبل (۵۷.۷ درصد) ۴.۳ واحد درصد افزایش یافته است. نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه در این ماه به ۸۸.۶ درصد رسیده است؛ یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۸۸.۶ درصد بیشتر از خرداد ماه ۱۴۰۴ برای خرید مجموعه‌ای یکسان از کالاها و خدمات هزینه کرده‌اند.

بانک مرکزی نیز نرخ تورم سالانه را در خرداد ۱۴۰۵ برابر ۵۷.۷ درصد گزارش کرده است. شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری کشور در خردادماه ۱۴۰۵ به عدد ۷۱۶.۶ رسید که نسبت به ماه قبل ۷.۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. تورم نقطه‌به‌نقطه گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها نیز به سطحی بی‌سابقه یعنی ۱۳۴.۶ درصد رسیده است. این تورم سه‌رقمی در بخش مواد غذایی، بدون احتساب پیامدهای جنگ و آسیب‌های آن به صنایع بالادستی رخ داده بود و برای ماه‌های بعدی اعداد بزرگ‌تری پیش‌بینی می‌شد.

وضعیت بازار ارز در آستانه جنگ، نشان‌دهنده عمیق‌ترین آسیب‌پذیری اقتصاد ایران بود. فاصله فاحش نرخ ارز در بودجه با واقعیت بازار نشان می‌داد که سیاست‌گذاران یا از شدت فشارها غافل بوده‌اند یا توانایی مهار آن را نداشته‌اند. افزایش نرخ ارز و تورم افسارگسیخته، یک مارپیچ نزولی را شکل داده بود که در آن هر افزایش نرخ ارز، تورم را بالا می‌برد و هر افزایش تورم، تقاضا برای ارز را بیشتر می‌کرد. وقوع جنگ می‌توانست این مارپیچ را به سقوطی تمام‌عیار تبدیل کند و ثبات اقتصادی کشور را برای همیشه تحت تأثیر قرار دهد.

محور سوم: ناترازی انرژی؛ بحرانی که پیش از جنگ شکل گرفت

ناترازی انرژی یکی از قدیمی‌ترین و پیچیده‌ترین چالش‌های ساختاری اقتصاد ایران است. سال‌ها سرمایه‌گذاری ناکافی، فرسودگی نیروگاه‌ها، رشد بی‌رویه مصرف و وابستگی شدید تولید برق به گاز، همگی دست‌به‌دست هم داده‌اند تا این معضل به یکی از مهم‌ترین تهدیدهای امنیت ملی و ثبات اقتصادی بدل شود. در آستانه سال ۱۴۰۵ با وجود تأکید مسئولان بر رفع ناترازی، آمارها نشان می‌داد که این بحران نه تنها حل نشده بلکه در حال عمیق‌تر شدن است.

ناترازی برق؛ ابعاد و آمار

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، ناترازی برق در پیک تابستان سال ۱۴۰۵ حدود ۱۳.۶ هزار مگاوات برآورد می‌شود؛ این بدان معناست که در ساعات اوج مصرف حدود ۱۳.۶ هزار مگاوات کمبود توان تولیدی نسبت به تقاضا وجود خواهد داشت. با این حال، برخی سناریوها ناترازی را در بدترین حالت تا ۱۸ هزار مگاوات نیز برآورد کرده‌اند. بر اساس برخی گزارش‌ها مجموع ظرفیت نصب‌شده نیروگاهی کشور از مرز ۱۰۰ هزار مگاوات عبور کرده اما رشد مصرف به‌ویژه در بخش سرمایشی از سرعت توسعه زیرساخت‌ها پیشی گرفته است.

علل ناترازی برق

چندین عامل در شکل گیری و تداوم ناترازی برق نقش دارند:

۱. **کمبود سرمایه گذاری:** سال‌ها سرمایه گذاری ناکافی در بخش تولید، انتقال و توزیع برق باعث شده که ظرفیت تولید با سرعت مصرف افزایش نیابد. ایران هم اکنون حدود ۳ هزار مگاوات ظرفیت اسمی خورشیدی دارد و مقامات وزارت نیرو از افزایش آن به ۵ تا ۶ هزار مگاوات تا تابستان ۱۴۰۵ خبر می‌دادند اما این میزان در مقایسه با نیاز کشور ناچیز است.

۲. **فرسودگی نیروگاه‌ها:** بسیاری از نیروگاه‌های کشور به‌ویژه نیروگاه‌های حرارتی، فرسوده شده و با راندمان پایین کار می‌کنند. این فرسودگی نه تنها هزینه تولید را افزایش می‌دهد بلکه قابلیت اطمینان شبکه را نیز کاهش می‌دهد.

۳. **وابستگی به گاز:** بیش از ۹۰ درصد تولید برق کشور به گاز طبیعی وابسته است. این وابستگی به معنای آن است که هرگونه ناترازی در تأمین گاز (به‌ویژه در فصول سرد سال که مصرف خانگی افزایش می‌یابد) به‌طور مستقیم تولید برق را با اختلال مواجه می‌کند.

۴. **افزایش بی‌رویه مصرف:** رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی و افزایش مصرف سرانه انرژی، همگی باعث شده‌اند که تقاضا برای برق با سرعتی بیش از رشد تولید افزایش یابد.

۵. **فرسودگی شبکه و اتلاف بالای انرژی به خاطر بعد مسافت**

پیامدهای ناترازی برق

ناترازی برق، پیامدهای گسترده‌ای بر اقتصاد و زندگی مردم دارد:

خاموشی‌های گسترده: در صورت عدم مدیریت، خاموشی‌های برنامه‌ریزی شده و اضطراری، زندگی روزمره مردم و فعالیت کسب و کارها را مختل می‌کند.

آسیب به صنایع: صنایع انرژی‌بر با قطعی‌های مکرر مواجه شده و رقابت‌پذیری خود را از دست می‌دهند.

افزایش هزینه‌های تولید: واحدهای تولیدی برای تأمین برق اضطراری، ناگزیر به استفاده از ژنراتورهای دیزلی با هزینه‌های بالا می‌شوند.

ناترازی گاز؛ حلقه گم شده

ناترازی گاز اگرچه کمتر از ناترازی برق مورد توجه قرار می‌گیرد اما به‌مراتب پیچیده‌تر و تأثیرگذارتر است. کمبود گاز در فصول سرد سال نه تنها تأمین گرمایش منازل را با مشکل مواجه می‌کند بلکه به‌عنوان خوراک اصلی نیروگاه‌ها و صنایع پتروشیمی، کل زنجیره تولید را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کمبود خوراک گاز، تولید کودهای شیمیایی را کاهش می‌دهد و این زنجیره به افزایش قیمت مواد غذایی و تهدید امنیت غذایی منجر می‌شود. همچنین کاهش خوراک پتروشیمی‌ها صادرات غیرنفتی را با آسیب مواجه می‌سازد.

ناترازی انرژی در آستانه جنگ یکی از جدی‌ترین تهدیدهای پیش روی اقتصاد ایران بود. این بحران که ریشه در سال‌ها بی‌توجهی و کمبود سرمایه گذاری داشت می‌توانست در صورت وقوع جنگ و حمله به زیرساخت‌های انرژی به سطحی فاجعه‌بار برسد. هرگونه آسیب به نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها یا خطوط انتقال، نه تنها تولید برق و گاز را مختل می‌کرد بلکه امنیت ملی و

معیشت مردم را نیز به خطر می‌انداخت. حل این معضل، نیازمند سرمایه‌گذاری کلان، تنوع‌بخشی به سبد انرژی و مدیریت هوشمندانه مصرف بود که در آستانه جنگ به‌نظر نمی‌رسید به‌سرعت محقق شود.

محور چهارم: امنیت غذایی؛ سفره‌ای که روزه‌روز کوچک‌تر می‌شد

امنیت غذایی نه یک مسئله صرفاً اقتصادی بلکه یک مسئله امنیت ملی و انسانی است. توانایی تأمین غذای کافی، مغذی و در دسترس برای همه افراد جامعه، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تاب‌آوری یک کشور در برابر بحران‌ها محسوب می‌شود. در سال‌های منتهی به ۱۴۰۵ امنیت غذایی ایران تحت تأثیر تورم افسارگسیخته، کاهش قدرت خرید خانوارها، خشکسالی و وابستگی به واردات به‌شدت تضعیف شده است.

تورم مواد غذایی؛ رکوردهای تاریخی

بر اساس جدیدترین گزارش مرکز آمار ایران نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه در خرداد ۱۴۰۵ نسبت به خرداد ۱۴۰۴ در بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به ۱۳۴۶ درصد رسیده است. این رقم در زیربخش‌های مختلف، اعداد حتی بالاتری را نشان می‌دهد: نان و غلات ۱۴۰ درصد؛ روغن و چربی‌ها ۲۱۹ درصد؛ پنیر، شیر و تخم‌مرغ ۱۱۶۸ درصد.

این تورم سه‌رقمی بدون احتساب پیامدهای جنگ و آسیب‌های آن به صنایع بالادستی رخ داده است. به عبارت دیگر سفره مردم پیش از هرگونه تنش نظامی تحت فشار بی‌سابقه‌ای قرار داشت.

نرخ تورم سالانه خانوارهای کشور در خرداد ۱۴۰۵ به ۶۲ درصد رسیده است. نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه کل نیز ۸۸۶ درصد بوده است.

افزایش قیمت‌های خرده‌فروشی

بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که افزایش قیمت‌ها در سطح خرده‌فروشی حتی فراتر از آمار رسمی تورم بوده است. به عنوان مثال، قیمت هر شانه تخم‌مرغ (حدود دو کیلوگرم) طی سه هفته اخیر دو برابر شده و از حدود ۳۰۰ هزار تومان به حدود ۶۰۰ هزار تومان رسیده است.

بر اساس بررسی «دنیای اقتصاد» از داده‌های خرده‌فروشی‌های آنلاین، هزینه سبد خوراکی در چهار ماه اخیر ۶۸ درصد رشد داشته و به ۸۵ درصد درآمد خانوارها رسیده است. این بدان معناست که خانواده‌های ایرانی به‌ویژه در دهک‌های کم‌درآمد، بخش عمده درآمد خود را صرف تأمین مواد غذایی کرده و توانایی تأمین سایر نیازهای اساسی را از دست داده اند.

عوامل افزایش قیمت مواد غذایی

چندین عامل دست‌به‌دست هم داده اند تا قیمت مواد غذایی به سطحی بی‌سابقه برسد:

۱. **افزایش نرخ ارز:** با افزایش نرخ ارز، هزینه واردات نهاده‌های دامی (مانند ذرت و سویا) و مواد اولیه صنایع غذایی به‌شدت افزایش یافت. اکبر فتحی معاون برنامه‌ریزی و اقتصادی وزیر جهاد کشاورزی افزایش قیمت مرغ و تخم‌مرغ را تا حدی ناشی از تفاوت نرخ ارز در تأمین نهاده‌های دامی می‌داند.

۲. **افزایش هزینه‌های تولید:** افزایش قیمت انرژی، حمل و نقل و دستمزد، هزینه‌های تولید در بخش کشاورزی و صنایع غذایی را بالا برده است.

۳. **خشکسالی:** سال‌ها خشکسالی و کاهش منابع آب، تولیدات کشاورزی را تحت تأثیر قرار داده و وابستگی به واردات را افزایش داده است.

۴. **فاترازی گاز:** کمبود گاز در فصول سرد، تولید کودهای شیمیایی را کاهش داده و این امر به نوبه خود بر عملکرد محصولات کشاورزی تأثیر گذاشته است.

پیامدهای اجتماعی افزایش قیمت مواد غذایی

افزایش قیمت مواد غذایی، پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای به همراه دارد:

کاهش مصرف: بسیاری از خانوارها به‌ویژه در دهک‌های کم‌درآمد ناگزیر به کاهش مصرف مواد غذایی به‌ویژه مواد پروتئینی می‌شوند.

تغییر الگوی تغذیه: خانواده‌ها به سمت مصرف مواد غذایی ارزان‌تر و با کیفیت پایین‌تر روی آورده که در نهایت بر روی سلامت مردم و هزینه درمانی آنها تأثیر به سزایی دارد.

افزایش فقر: هزینه بالای سبد غذایی، منابع مالی خانوارها را برای تأمین سایر نیازها (مسکن، بهداشت، آموزش) کاهش داده است.

نارضایتی اجتماعی: افزایش قیمت مواد غذایی یکی از مهم‌ترین عوامل نارضایتی اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی به سیاست‌های اقتصادی دولت است.

امنیت غذایی در آستانه جنگ در وضعیتی نامناسبی قرار داشت. تورم سهرقمی مواد غذایی، کاهش شدید قدرت خرید خانوارها و افزایش بی‌سابقه قیمت کالاهای اساسی، همگی نشان می‌داد که سفره مردم پیش از هرگونه تنش نظامی به‌شدت تحت فشار قرار گرفته است. وقوع جنگ و اختلال در زنجیره‌های تأمین، می‌توانست این بحران را به سطحی فاجعه‌بار برساند و امنیت غذایی کشور را برای همیشه تهدید کند. حفظ امنیت غذایی در شرایط جنگی، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، مدیریت هوشمندانه ذخایر استراتژیک و حمایت هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر است.

محور پنجم: کسری بودجه؛ معادله دشوار تأمین مالی

کسری بودجه همواره یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران بوده است. فاصله میان منابع و مصارف دولت اگر از طریق استقرار از بانک مرکزی تأمین شود به معنای خلق پول و افزایش پایه پولی است که خود به تشدید تورم و کاهش ارزش پول ملی منجر می‌شود. در سال ۱۴۰۵ با وجود تأکید دولت بر انقباضی بودن بودجه، کسری بودجه به‌عنوان یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر باقی مانده است.

کسری بودجه در لایحه ۱۴۰۵

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، میزان کسری عملیاتی بودجه سال ۱۴۰۵ براساس لایحه ارائه شده، منفی ۶۱۵ همت و تراز سرمایه‌ای، منفی ۳۲۵ همت است. با توجه به این ارقام، لایحه با کسری ۹۴۰ همتی روبه‌روست که معادل ۱۸ درصد بودجه سال ۱۴۰۵ خواهد بود. این رقم در لایحه سال گذشته ۱۱.۴ درصد بوده است. به عبارت دیگر، کسری بودجه در سال ۱۴۰۵ نسبت به سال قبل به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است.

بر اساس برآوردهای دیگر، کسری بودجه غیرقابل تأمین ۱۴۰۵ دست کم ۶۱۶ همت پیش‌بینی شده است.

افزایش هزینه‌ها؛ محرک اصلی کسری

در سمت مصارف، بودجه ۱۴۰۵ با رشد قابل توجه هزینه‌ها مواجه است: بودجه بخش عمومی ۱۱ درصد افزایش؛ بودجه شرکت‌های دولتی ۴۰ درصد افزایش؛ هزینه‌های جاری دولت رشدی حدود ۲۰ درصد افزایش سید نجیب حسینی، عضو کمیسیون تلفیق بودجه مجلس تأکید کرده که اگرچه دولت تلاش کرده بودجه ۱۴۰۵ را با رویکردی انقباضی تنظیم کند اما این سیاست نیز نتوانسته شکاف ساختاری بودجه را به‌طور کامل پوشش دهد. انقباضی بودن بودجه الزاماً به معنای حذف کسری نیست بلکه تلاشی برای مهار آن و جلوگیری از تعمیق بحران‌های مالی است.

تأمین کسری؛ چالش اصلی

سؤال اساسی این است که کسری بودجه از چه طریقی تأمین خواهد شد؟ گزینه‌های پیش روی دولت عبارتند از:

۱. **استقراض از بانک مرکزی:** اگر دولت برای تأمین کسری به سراغ بانک مرکزی برود این امر به خلق پول و افزایش پایه پولی منجر می‌شود. هر ۱۰۰ همت کسری بودجه که از طریق استقراض از بانک مرکزی تأمین شود به معنای افزایش نقدینگی و تشدید تورم است.

۲. **استقراض از صندوق توسعه ملی:** در لایحه ۱۴۰۵ دولت ۳۱ درصد از سهم ۵۱ درصدی صندوق توسعه ملی را قرض گرفته بود که معادل حدود ۵۹۰ همت بود. این استقراض هرچند تورم‌زایی مستقیم ندارد اما به معنای کاهش منابع صندوق برای نسل‌های آینده و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد است.

۳. **فروش اوراق بدهی:** انتشار اوراق مالی اسلامی در مقایسه با استقراض مستقیم از بانک مرکزی روشی کم‌خطرتر و غیرتورمی‌تری محسوب می‌شود.

۴. **افزایش درآمدهای مالیاتی:** در لایحه بودجه، درآمدهای مالیاتی دولت نسبت به سال جاری ۳۹ درصد افزایش یافته است. این رشد قابل توجه به‌ویژه در شرایط تورمی، فشار مضاعفی بر حقوق‌بگیران، فعالان اقتصادی و واحدهای تولیدی وارد می‌کند و نگرانی‌هایی جدی درباره کاهش قدرت خرید، افزایش هزینه‌های تولید و تداوم فعالیت بنگاه‌های اقتصادی ایجاد می‌کند.

پیامدهای کسری بودجه

کسری بودجه، پیامدهای گسترده‌ای بر اقتصاد خواهد داشت:

تورم: تأمین کسری از طریق استقراض از بانک مرکزی به افزایش نقدینگی و تشدید تورم منجر می‌شود.

افزایش نرخ ارز: تورم بالاتر، به کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارز دامن می‌زند.

کاهش سرمایه‌گذاری: عدم اطمینان از سیاست‌های مالی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را کاهش می‌دهد.

افزایش بدهی‌های دولت: استقراض از منابع مختلف، بدهی‌های دولت را افزایش می‌دهد و بار مالی سنگینی را برای نسل‌های آینده ایجاد می‌کند.

کسری بودجه ۱۴۰۵ یکی از جدی‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران در دوره پسا جنگ خواهد بود. با وجود تأکید دولت بر انقباضی بودن بودجه، کسری عملیاتی ۶۱۵ همتی و کسری کل ۹۴۰ همتی نشان می‌دهد که ساختار بودجه کشور به شدت بیمار است. تأمین این کسری از طریق استقراض از بانک مرکزی، به معنای تزریق تورم به اقتصاد و تشدید فشار بر سفره مردم خواهد بود. افزایش ۳۹ درصدی درآمدهای مالیاتی نیز هرچند تلاشی برای جبران کسری است اما در شرایط تورمی به معنای فشار مضاعف بر تولیدکنندگان و حقوق‌بگیران خواهد بود. استمرار جنگ می‌تواند این معادله دشوار تأمین مالی را به بحرانی تمام‌عیار تبدیل کند.

محور ششم: حمل و نقل و لجستیک؛ رگ حیاتی مختل شده

حمل و نقل و لجستیک، رگ حیاتی هر اقتصادی هستند. توانایی جابه‌جایی کالاها و خدمات در داخل کشور و همچنین ارتباط با بازارهای جهانی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کارایی اقتصادی محسوب می‌شود. در سال‌های منتهی به ۱۴۰۵، نظام حمل و نقل ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو بود که از جمله آنها می‌توان به فرسودگی ناوگان، هزینه‌های بالای حمل و نقل، زمان‌بر بودن ترانزیت و ضعف زیرساخت‌های لجستیکی اشاره کرد.

هزینه‌های حمل و نقل؛ همچنان در سطح جنگ

یکی از مهم‌ترین چالش‌های حمل و نقل در سال ۱۴۰۵ هزینه‌های بالای حمل و نقل است که علیرغم کاهش تنش‌ها همچنان در سطح دوران جنگ باقی مانده است. علی‌امامی، مدیرکل آماد و پشتیبانی سازمان توسعه تجارت ایران اعلام کرد که با وجود بازگشت کشتی‌ها و عادی شدن تجارت، هزینه‌های حمل و نقل هنوز کاهش نیافته است. (این اظهار نظر پس از رفع محاصره دریایی بعد از تفاهنامه بود)

به گفته وی کانتنری که در شرایط عادی با حدود ۲۵۰۰ تا ۳۵۰۰ دلار از چین به ایران حمل می‌شد در ماه‌های اخیر با نرخ ۸ تا ۹ هزار دلار در این مسیر جابه‌جا می‌شود. این افزایش بیش از دو برابری هزینه حمل، فشار عظیمی بر واردکنندگان و در نتیجه بر قیمت تمام‌شده کالاها در بازار داخلی وارد می‌کند.

مدیرکل آماد و پشتیبانی سازمان توسعه تجارت ایران این وضعیت را «بسیار نگران‌کننده» توصیف کرد و گفت که هنوز خطوط کشتیرانی و نمایندگی‌هایی که با لاین‌های کشتیرانی در ارتباط هستند قیمت‌ها را کاهش نداده‌اند. در بخش ریلی نیز همین وضعیت وجود دارد و بارهایی که از چین به ایران حمل می‌شوند همچنان با قیمت‌های بالا جابه‌جا می‌شوند. همچنین زمان رزرو یا «بوک» نیز بسیار طولانی شده است.

تأخیر و کاهش سرعت حمل و نقل

علاوه بر هزینه‌های بالا، زمان حمل بار از ایران به دیگر کشورها نیز دو برابر متوسط جهانی است. این تأخیر نه تنها هزینه‌های انبارداری و سرمایه‌در گردش را افزایش می‌دهد بلکه توانایی صادرکنندگان ایرانی را برای رقابت در بازارهای جهانی به شدت کاهش می‌دهد.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، ضعف لجستیک ایران در جنگ کریدورها، به‌ویژه در زیرساخت‌های ریلی و جاده‌ای، یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف اقتصاد کشور محسوب می‌شود. هزینه بالای حمل بار (دو برابر جهان) و کاهش ۲۰ درصدی آمار حمل بار ریلی نشان‌دهنده عمق این بحران است.

چالش‌های لجستیکی در شرایط بحران

در صورت استمرار جنگ، نظام لجستیک ایران با چالش‌های جدی‌تری روبه‌رو می‌شود:

اختلال در واردات کالاهای اساسی: با بسته شدن مسیرهای دریایی یا افزایش ریسک حمل و نقل، تأمین کالاهای اساسی (مانند گندم، ذرت، سویا و روغن) با مشکل مواجه می‌شود.

کاهش صادرات غیرنفتی: افزایش هزینه‌ها و زمان حمل و نقل، صادرات محصولات غیرنفتی را به شدت کاهش می‌دهد.

افزایش هزینه‌های تولید: صنایع وابسته به مواد اولیه وارداتی با افزایش هزینه‌های حمل و نقل، رقابت‌پذیری خود را از دست می‌دهند.

گرانی کالاها در بازار داخلی: با افزایش هزینه‌های حمل و نقل به قیمت تمام‌شده کالاها افزوده می‌شود و در نهایت بر دوش مصرف‌کننده نهایی می‌افتد.

ضرورت ایجاد فرماندهی واحد لجستیک

بخش خصوصی خواستار ایجاد «فرماندهی واحد» برای مدیریت لجستیک در شرایط بحران شده است. دبیرکل فدراسیون حمل و نقل و لجستیک ایران بر ضرورت تغییر در مسیرهای تجاری و تأمین کالاهای مورد نیاز در شرایط جنگی تأکید دارد. ایجاد یک ساختار منسجم برای مدیریت حمل و نقل در شرایط بحران می‌تواند از اختلالات شدید جلوگیری کند و تاب‌آوری اقتصاد را افزایش دهد.

نظام حمل و نقل و لجستیک ایران در ماه‌های اخیر با چالش‌های جدی روبه‌رو است. هزینه‌های بالای حمل و نقل (بیش از دو برابر شرایط عادی)، زمان طولانی ترانزیت (دو برابر متوسط جهانی) و ضعف زیرساخت‌های لجستیکی، همگی نشان می‌دهد که این بخش، یکی از آسیب‌پذیرترین نقاط اقتصاد کشور محسوب می‌شود. استمرار جنگ می‌تواند این آسیب‌پذیری را به بحرانی تمام‌عیار تبدیل کند و زنجیره‌های تأمین کالاهای اساسی را مختل سازد. تقویت زیرساخت‌های حمل و نقل، کاهش هزینه‌ها و ایجاد ساختارهای مدیریتی کارآمد در شرایط بحران از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر برای افزایش تاب‌آوری اقتصاد ایران می‌باشد.

نتیجه‌گیری و چشم‌انداز

بررسی شش محور کلیدی اقتصاد ایران در دوره پیش و پساجنگ، تصویری روشن از یک اقتصاد بغرنج و آسیب‌پذیر ترسیم می‌کند. اقتصاد ایران با انباشتی از چالش‌های ساختاری وارد سال ۱۴۰۵ شده است: کسری بودجه‌ای به عمق ۶۱۵ همت، تورمی که در بخش مواد غذایی به ۱۳۴.۶ درصد رسیده، ناترازی برقی به وسعت ۱۳.۶ هزار مگاوات، نرخ ارزی که فاصله‌ای ۵۰ درصدی با نرخ مبنای بودجه دارد، و سیستم لجستیکی که هزینه‌های حمل‌ونقل آن بیش از دو برابر شرایط عادی است.

با این حال، تاریخ اقتصادی ایران نشان داده است که این کشور همواره توانسته از بحران‌های بزرگ عبور کند. جنگ تحمیلی، تحریم‌های فلج‌کننده و شوک‌های ارزی متعدد، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند ایران را از پای درآورند. آنچه این تاب‌آوری را ممکن ساخته، ترکیبی از موقعیت ژئوپلیتیک راهبردی، اقتصاد غیررسمی گسترده و سرمایه انسانی جوان و تحصیل‌کرده است.

برای عبور از بحران احتمالی و تبدیل آن به فرصتی برای اصلاحات ساختاری، سه مسیر کلیدی پیش روی سیاست‌گذاران قرار دارد:

۱. **مدیریت هوشمندانه درآمدهای نفتی:** اگر جنگ منجر به افزایش قیمت نفت شود درآمدهای ارزی حاصل از آن نباید صرفاً به تأمین هزینه‌های جاری اختصاص یابد. بخش قابل‌توجهی از این درآمدها باید به صندوق توسعه ملی واریز و بخش دیگر صرف سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی (برای رفع ناترازی برق و گاز) شود. این رویکرد می‌تواند زمینه‌ساز رشد پایدار در دوران پساجنگ باشد.

۲. **اصلاح ساختار بودجه:** کسری ۶۱۵ همتی ریشه در وابستگی به نفت و هزینه‌های جاری فزاینده دارد. گذار به سمت مالیات‌ستانی هوشمند (به جای فشار بر تولیدکنندگان) و شفاف‌سازی هزینه‌های دولتی تنها راه کاهش این کسری در میان‌مدت است. همچنین کاهش تصدی‌گری دولت و واگذاری فعالیت‌های غیرحاکمیتی به بخش خصوصی می‌تواند هم هزینه‌های جاری را کاهش دهد و هم بهره‌وری را افزایش دهد.

۳. **اتکا به دیپلماسی اقتصادی:** تجربه نشان داده است که ایران با وجود تحریم‌ها همچنان بازیگری اثرگذار در بازار انرژی است. استفاده از این برگ برنده برای احیای برجام یا دستیابی به توافقات جدید می‌تواند تحریم‌ها را کاهش دهد و زمینه را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی فراهم آورد. همچنین توسعه روابط تجاری با کشورهای همسایه و شرکای اقتصادی جدید می‌تواند وابستگی به بازارهای سنتی را کاهش دهد.